

انقلاب اسلامی ایران و مؤلفه های اقتدار ملی

نویسندگان: محمد جواد موسی نژاد^۱

ابوالقاسم بابا تبار سرخی^۲

فصلنامه (علمی-تخصصی) مظهر، سال پانزدهم، شماره ۴۵، تابستان ۱۳۹۷

چکیده

رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، هم در صحنه داخلی و هم در عرصه بین المللی، مؤید نوعی خاص از منزلت و قدرت است که مدل آن، در عرصه حکومت داری در جهان، بی نظیر است. در این مدل، حکومت، صرفاً بر انباشته های مادی خود، متکی نیست و فراتر از داشته های مادی، بر قدرت مشروع ملهم از معنویت، تأکید می کند. این تأثیر شگرف در حوزه رفتار سیاسی، از فردای پیروزی انقلاب اسلامی، هویدا گشت و این امر، حکایت از تولد آن، همزمان با وقوع انقلاب اسلامی دارد. بنابراین، انقلاب اسلامی منجر به باز تعریفی عمیق، در حوزه اقتدار شده است و حکومت اسلامی ایجاد شده از دل انقلاب، فعالیت سیاسی خود را با ملاک ها و مؤلفه های جدیدی از اقتدار مطابقت می دهد. اقتدار در جمهوری اسلامی ایران، گستره ای فراتر از ابعاد رایج آن، از جمله: قدرت نرم، علم و دانش، نیروی مسلح می یابد و پشتوانه نظری پیدا می کند. این مقاله، به دنبال پاسخ به این پرسش است که اقتدار در جمهوری اسلامی، دارای چه مؤلفه هایی است و منشأ و خاستگاه این مؤلفه ها چیست.

واژگان کلیدی:

انقلاب اسلامی ایران، اقتدار ملی، نفی سبیل، عزت اسلامی، وحدت اسلامی.

Email: mousanezhad2013@gmail.com

۱. دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

۲. کارشناس ارشد روابط بین الملل (دیپلماسی دفاعی)، دانشگاه مالک اشتر تهران.

Email: Babatabar.aboolghasem@yahoo.com

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، منجر به تغییرات بنیادین سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران شد. این تغییرات، صرفاً در حوزه نظام سیاسی و حکومتی، محدود نماند و به بقیه حوزه‌ها نیز تسری یافت. حکومت نوپا در حوزه ساختارهای سیاسی هم خالق اندیشه‌ها و مفاهیم نوین شد؛ چراکه این نوع حکومت، در نوع خود، اولین بود و تجربه تاریخی حکومت اسلامی در نظام بین‌الملل کنونی، وجود نداشت. در نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، واژگان سیاسی متداول در ادبیات سیاسی و بین‌المللی از قبیل قدرت، اقتدار، نفوذ، مشروعیت، حاکمیت و... دارای بار معنایی جدیدی شدند که در حکومت قبلی ایران (حکومت پهلوی) وجود نداشت. «اقتدار»، از جمله این واژگان است که اگرچه در ادبیات سیاسی، دارای معنی واحد و یکسانی است، اما در حوزه مؤلفه‌ها و شاخص‌ها، تحت تأثیر آرمان‌های انقلاب اسلامی، ی بومی‌سازی شد و با پیروزی انقلاب اسلامی، دامنه فراگیری معنایی و ابعاد آن، متفاوت از گذشته شد.

اقتدار در جمهوری اسلامی ایران، دارای مؤلفه‌هایی است که در حکومت‌های دیگر، وجود ندارند. ذات اسلامی حکومت و مبنای شرعی آن، موجب شده تا بُن مایه حرکت و رفتار سیاسی و اندیشه سیاسی، شرع مقدس اسلام باشد. اقتدار در چنین فضایی، به معنای رایج آن در ادبیات کلاسیک و دانشگاهی که متبادر کننده منابع مادی و انسانی قدرت مشروع می‌باشد، نیست. مؤلفه‌های اقتدار در نظام جمهوری اسلامی ایران، بیش از هر چیزی، بُن مایه معنوی و مبتنی بر مذهب دارد که برای درک آن، باید فقه اسلام را جستجو کرد. این مطلب، حاکی از آن است که اقتدار جمهوری اسلامی ایران، وابسته به منابع مادی نیست؛ ا رچه بی‌تردید، در محاسبات عملی قدرت، باید مورد توجه قرار بگیرند، اما در حوزه نظری، در اولویت دوم اهمیت قرار دارند.

رفتار سیاسی ایران، در عرصه بین‌الملل، در طول سال‌های پس از انقلاب، بیانگر این است که هیچ کشور و قدرتی، نباید راهی برای تسلط بر جامعه اسلامی داشته باشد. این مسأله که در فقه، به «قاعده نفی سبیل» مشهور است، کشور ایران را از گزند مداخلات استعماری قدرت‌های بزرگ که در طول قرن‌ها، امری رایج شده بود، نجات بخشید. این قاعده حقوقی، پایه و بنیان بسیاری از اعمال سیاست خارجی ایران است. در کنار این قاعده فقهی، باید از وظیفه یک دولت اسلامی یعنی وظیفه ظلم‌ستیزی، سخن به میان بیاید. این تکلیف دولت اسلامی، خود، شکل دهنده بسیاری از رفتارهای بین‌المللی دولت در جامعه اسلامی است. عزت اسلامی و تلاش برای تشکیل امت واحده اسلامی یا همان وحدت اسلامی، از دیگر مؤلفه‌های اقتدار حکومتی هستند که به واسطه وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران، تشکیل شد.

در مقاله پیش رو، به دنبال آن هستیم تا ضمن آشنایی با مفهوم واژه «اقتدار»، به بررسی و تبیین مؤلفه های آن در جمهوری اسلامی ایران بپردازیم.

۲. مفهوم اقتدار

واژه «اقتدار»، از ریشه لاتین و از واژه «اتوریته» که به سنای روم مربوط شد، گرفته شده است. سنای روم، اعتبار قوانین مصوب مردم را تأیید می کرد و رومی ها هم اقتدار (اتوریته) سنا را پذیرفته بودند.

مفهوم اقتدار با مفاهیم قدرت و نفوذ، پیوندی تنگاتنگ دارد. اقتدار، قدرت مشروع، قانونی و مقبولی است که می باید در شرایط مقتضی، مورد اطاعت و فرمان برداری قرار گیرد. اقتدار را قدرت مبتنی بر رضایت، تلقی کرده اند. در اقتدار، توجیه و استدلالی، نهفته است که آن را از شکل قدرت، عریان خارج ساخته و برای موضوع قدرت، پذیرفتنی می کند؛ از این رو گفته می شود که اقتدار برای پیروان و تبعیت کنندگان، خصلت بیرونی ندارد (عالم، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

اقتدار، نوع ویژه ای از نفوذ است؛ یعنی نفوذ مشروع. در سیستم های سیاسی، همیشه سعی رهبران، بر آن است که نفوذ خود را به صورت اقتدار در آورند؛ بنابراین، اقتدار یکی از اشکال بسیار کارآمد نفوذ است و نه تنها مطمئن تر و پر دوام تر از اجبار می باشد، بلکه عاملی است که به رهبر کمک می کند تا بتواند با کمترین استفاده از منابع سیاسی، به راحتی حکومت کند. امروزه، حکومت نمودن و موفقیت در سازمان های بزرگ، به صرف اتکا به ترس و وحشت، امر غیر ممکن است و حکومت کردن به کمک اقتدار، به مراتب با صرفه تر از حکومت کردن به وسیله اجبار است.

قدرت پدر در خانواده، از نوع اقتدار است؛ زیرا به دلایل مختلف، قابل توجیه و پذیرفتنی است. در سطح دولت، قدرت به حکم قانونی بودن، مرسوم و سنتی بودن، در آمیخته بودن با مذهب و غیره، به اقتدار تبدیل می شود؛ از این رو، اقتدار محدودتر از قدرت است و نمی تواند حدود و شرایط امکان خود یعنی قانون، سنت، مذهب و عرف را نفی کند. امروزه، در حکومت های مردم سالاری، قدرتی که مبتنی بر رضایت و حق حاکمیت مردم تلقی شود (دموکراسی)، اقتدار به شمار می رود.

دموکراسی، روش و شیوه ای برای تبدیل قدرت به اقتدار است. در این دیدگاه، سیاست در معنای درست کلمه، با اقتدار سر و کار دارد، نه با مفهوم قدرت.

نر سیاستمداران، در تولید اقتدار از قدرتهای موجود است. سیاستمداران، با از دست دادن قدرت خود، لزوماً اقتدار خویش را از دست نمی دهند، همچنان که با کسب قدرت نیز لزوماً اقتدار تحصیل نمی کنند. اقتدار، چنان که فلاسفه سیاسی کلاسیک غرب،

مانند هابز، لاک و روسو استدلال می کردند، اساس حاکمیت دولت است و به این عنوان، تنها به واسطه رضایت و قبول کسانی که موضوع حاکمیت و اقتدارند، پدید می آید و تنها در صورتی تداوم می یابد که در قالب وضع قوانین لازم برای حفظ جان و مال و آزادی و صلح و امنیت مردم به کار رود. اقتدار به این معنا، دو چهره دارد: یکی آنکه در حوزه حاکم و حاکمیت ظاهر می شود و دیگر آنکه در وجه اطاعت و فرمان برداری اتباع از قوانین، تجلی می کند. در این دیدگاه، نفس شکل گیری دولت، به مفهوم با ثبات و نهادمند آن، نیازمند قوام یافتن اقتدار است. بدون اقتدار، نمی توان به احکام و تصمیم های الزام آور قانونی رسید. قدرت های سیاسی و اجتماعی مختلف، در غیاب اقتدار، منشأ نزاع و کشمکش و بی ثباتی در حیات سیاسی هستند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

۲-۱. منابع اقتدار

به عقیده ماکس وبر، در کتاب «اقتصاد و جامعه»، اقتدار سه منبع دارد:

۱. سنتی (سلطه سنتی که بر پایه رسم و عادت است؛ مانند آنچه در نظام های سلطنتی موروثی، وجود داشته): اقتدار سنتی، مبتنی بر اعتقادی استوار بر تقدس سنت ها و مشروعیت پایگاه کسانی است که قدرتشان بر پایه آن سنت ها، نهاده است.
۲. قانونی- عقلانی: وقتی حق فرمانروایی از قواعد تأسیسی یا قوانین جامعه برآید، آن اقتدار را قانونی و عقلانی می نامند. این گونه اقتدار، بر پایه اعتقاد به قانونی و عقلانی بودن الگوهای هنجاری است که منبع قدرت فرمانروایان را تشکیل می دهند.
۳. فرهی (کارزماتیک): وقتی حق فرمانروایی از پویایی ها و صفات ویژه رهبر سیاسی برآید، آن را اقتدار فرهی (کارزماتیک) می خوانند (صبوری، ۱۳۸۱: ۲۹).

۲-۲. تفاوت اقتدار و قدرت

در علم سیاست، تفاوت مهمی بین «اقتدار» و «قدرت» وجود دارد. در حالی که قدرت، اشاره به توانایی برای رسیدن به غایات خاص است؛ اقتدار، اشاره به مشروعیت، توجیه و حق اعمال قدرت دارد. به بیان دیگر، اقتدار، قدرت مشروع است. قدرت، توانایی تأثیر گذاشتن بر دیگران است، اما اقتدار، حق تأثیر گذاشتن می باشد. در این معنا، اقتدار، عبارت است از قدرت پنهان شده در مشروعیت یا حقانیت (Heywood, 2002: 5).

بر این اساس، مفهوم اقتدار، بیشتر به نفوذ، سلطه، مرجعیت، حق، اختیار و اجازه و به ویژه، مشروعیت، مرتبط است (Root, 2007: 1). مشروعیت، اشاره به فرآیندی دارد که به واسطه آن، قدرت نه تنها نهادینه شده، بلکه زمینه اخلاقی نیز دارد. مشروعیت در اینجا، آن چیزی است که مطابق با توزیع با ثبات قدرت بوده و آن را معتبر می سازد (Marshall, 1998: 363). بر این مبنا، مشروعیت دو وجه دارد: مشروعیت مبتنی بر ارزش هایی که

بر مجموعه خاصی از روحیات، معنویات و اعتقادات تکیه دارد و ارزش هایی که بر اساس کارآیی و مؤثر بودن نظام سیاسی یا سازمانی، شکل می گیرد (خانی، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

۲-۳. ضمانت اجرای اقتدار

به طور خلاصه، موارد ضمانت اجراهای اقتدار، عبارتند از:

۱. ضمانت اجتماعی: گاه، افراد به دلیل انتظار جامعه از افراد، اقتدار را می پذیرند.
۲. امنیت و موقعیت اقتصادی: اگر اقتدار، سود مالی در بر داشته باشد یا موقعیت اقتصادی را بهتر کند، مردم آن را می پذیرند.

۳. نت ناظر بر هدف: گاه، برای کارکرد مؤثر سازمان، کارکنان، اقتدار مقامات بالا را می پذیرند؛ به دیگر سخن، اقتدار برای دست یافتن به یک هدف، پذیرفته می شود.

۳. مؤلفه های اقتدار در نظام جمهوری اسلامی ایران

اقتدار در نظام جدید سیاسی و برآمده از انقلاب اسلامی، مؤلفه هایی متفاوت از اقتدار در ادبیات رایج علم سیاست دارد. برای تبیین مؤلفه های اقتدار، به مواضع و بیانات رهبران انقلاب اسلامی، رجوع می کنیم. در ادامه، به بررسی و تبیین مؤلفه های اقتدار در نظام جمهوری اسلامی ایران می پردازیم.

۳-۱. قاعده نفی سبیل

بر اساس این قاعده که از مؤلفه های راهبردی «الگوی اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی» است، خداوند در قوانین شریعت اسلام، هیچ گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته و هر گونه راه تسلط کفرین بر مسلمین را بسته است. پس در هیچ زمینه ای، اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، تجاری و حتی مشاوره ای (استخدام مستشاران خارجی)، امکان تسلط کفار بر مسلمین، به لحاظ شرعی، وجود نداشته و انجام دادن آن بر مسلمین، حرام است (محمدی، ۱۳۷۷: ۴۱).

مبانی و مستندات این قاعده را می توان در کتاب و سنت، ریشه یابی کرد. قرآن کریم در آیه ۱۴۱ سوره نساء، بر این اصل، چنین اشاره دارد: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ و خداوند هرگز و به هیچ وجه برای کافران نسبت به مؤمنان، راه سلطه و تفوق را باز نگذاشته است. بر اساس این آیه، تسلط و استیلای کافران بر مسلمانان، به صورت همیشگی و ابدی، نفی و نهی شده و متعلق به عصر و زمان خاصی نیست؛ ولی با توجه به تشریعی بودن این امر، می توان نتیجه گرفت که امکان این سلطه، به صورت تکوینی، محتمل است. بنابراین مؤمنان و مسلمانان، باید در قانون گذاری، سیاست گذاری و اتخاذ شی هایشان، به ویژه در سیاست خارجی، به گونه ای عمل نمایند که این راه، بسته شود (ر.ک: نخعی، ۱۳۷۶: ۲۰۷-۲۰۳).

مدرک دیگر این قاعده فقهی، «حدیث اعتلا» است که بر مبنای آن، پیامبر ۹ فرموده‌اند: «الإسلامُ يعلو ولا يُعلَى عَلَيْهِ»؛ یعنی اسلام، همیشه بر سایر ملل و مکاتب، دارای برتری است و هیچ چیزی، بر آن برتری ندارد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). امام خمینی ۱ نیز با استعانت از همین دو ا فقهی می‌فرماید: «هرگز خدای تبارک و تعالی، سلطه‌ای برای غیر مسلم بر مسلم، قرار نداده است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف: ۳۱۷) یا در جایی دیگر، اظهار داشته‌اند که: «اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی ... و سیاست و راه بردن جامعه، به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی، کهنه شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ج: ۴۰۵).

با توجه به موارد بالا، انعکاس این اصل را در قانون اساسی نیز می‌توان مشاهده نمود. برای مثال، موضوع مورد (ج) از بند ۶ اصل دوم قانون اساسی، بر «نهی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی، جهت تأمین کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» اشاره دارد.

یادربند (۵) اصل سوم قانون اساسی، به طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، اشعار دارد. در فصل دهم قانون اساسی که به مبحث «سیاست خارجی» نامبردار شده است، نیز طی اصل یکصد و پنجاه و دوم تا یکصد و پنجاه و چهارم، ضمن تصریح به قاعده «نهی سبیل» و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب، ضمن خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران، در هر نقطه از جهان، اعلام حمایت شده است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷: ۱۲۷). در همین رابطه، بیانات زیر نیز قابل توجه می‌باشد: «ما امروز، احتیاج داریم به‌ای که همه‌مان یک راه‌انسانی را پیش بگیریم... من امیدوارم که همان‌طور که گفتید پرچم جمهوری اسلامی را بر مملکت‌های دیگر هم به اهتزاز درآورید. امیدوارم که همه مستضعفین، زیر پرچم اسلام، به مستکبرین غلبه کنند و زمین را که خداوند، ارث آن اقرار داده است، از دست چپاول رها بگیرند و آن‌طور که شایسته است و دستور اسلام هست، به آن عمل کنند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ب: ۱۰۴-۱۰۳).

مقام معظم رهبری، با بیان مصادیق بارز قاعده نفی سبیل، جایگاه این اصل را در نظام جمهوری اسلامی، بیان می‌نماید: «مسأله، این است که جمهوری اسلامی، یک «نهی» با خود دارد، یک «اثبات»؛ نفی استثمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت، به وسیله قدرت‌های سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرت‌های مسلط دنیا

در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی؛ اباحی گری؛ این ها را جمهوری اسلامی نفی می کند. یک چیزهایی را هم اثبات می کند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزش های اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن به قله های دانش (حسینی خامنه ای، ۱۳۸۷/۹/۲۴). بر این اساس، جمهوری اسلامی برتری و سلطه قدرت های بیگانه، از جمله دو ابر قدرت شرق و غرب را نفی نموده و به طور کلی، با سلطه جویی آن ها در جهان سیاست و مکتب، مبارزه می نماید (محمدی، ۱۳۷۷: ۴۲).

این اصل، علاوه بر عرصه نظری، در حوزه عملی نیز با نمودها و جلوه های خاصی، همراه بوده است. مقام معظم رهبری، قطع رابطه ایران و آمریکا را نتیجه رفتارهای استکباری آمریکا دانسته است؛ یعنی

استدلال ایران، جهت این قطع رابطه، مبارزه با استکبار و مظاهر آن است؛ پس می توان قاعده «نفی سبیل» را به عنوان یکی از قواعد مهمی که مفاد و مناط آن، نفی هر گونه سلطه و استکبار است، زیر بنا و مبنای فقهی سخن معظم له دانست.

۳-۲. ظلم ستیزی

عدم پذیرش تسلط قدرت های سلطه گر و عدم تعهد نسبت به آنان در سیاست خارجی، لازم ولی غیر کافی است. بنابراین، جمهوری اسلامی، علاوه بر بستن راه هر گونه سلطه و نفوذ، مکلف به مبارزه با استکبار، نظام سلطه، ظلم و بی عدالتی است. چنان که در مؤلفه اول نیز اشاره شد، در اصل دوم و سوم قانون اساسی، آشکارا بر «نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی»، «قسط و عدل»، نفی نظام سلطه و «طرده کامل استعمار و استکبار»، تأکید شده است (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸، ۱۳۲-۱۳۱).

مقام معظم رهبری، در مورد این موضوع، در دیدار با مسئولان و سفرای کشورهای ۱ می می فرمایند: «ظالم هر کسی بود، باید با او مقابله کرد و جلوی ظلم او را گرفت؛ مظلوم، هر کسی هست، باید از او حمایت کرد» (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۴/۰۲/۲۶).

ایشان، مبارزه با ظلم را در بُعد جهانی معرفی کرده اند و مبارزه نظام اسلامی با ظلم را فقط مقوله ای منطقه و مختص جهان اسلام نمی دانند. «جمهوری اسلامی با ظلم مخالف است، با ظالم مبارزه می کند، در مقابل زورگویی و زیاده خواهی ظالمان و مستکبران هم با همه وجود می ایستد و عقب نشینی نمی کند» (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۰/۰۷/۲۳).

یکی از مهمترین ویژگی های بارز دین مبین اسلام، ظلم ناپذیری است که در سخنان مقام معظم رهبری، بدان اشاره شده است و ایشان، در جمع مسئولین عالی قضایی فرمودند: «شما [ملت ایران]، به ای عمل می کنید که با ظلم، مخالف است؛ با زور، مخالف است؛ با زیر بار رفتن ملت ها در مقابل دشمنان و زورگویان، مخالف است؛ حتی

در مقابل زورگویی‌های دنیا، نسبت به دیگران هم بی تفاوت نیست» (سینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۴/۰۶).

ریشه‌های عدالت طلبی، مبارزه با ظلم و استعمار و استکبار ستیزی را توأمان می‌توان در فرهنگ ایرانی و آموزه‌های اسلامی، ردیابی کرد. اما در دوران معاصر، در اثر شکل‌گیری استعمار و مداخله استعمارگران در امور ایران، ظلم‌ستیزی ایرانی، به صورت استعمار ستیزی، بروز کرده است. با وجود این، نقش و تأثیر اصل عدالت‌خواهی و استعمار زدایی یا آنچه بعد از انقلاب اسلامی در سیاست خارجی ایران، استکبار ستیزی نامیده شد را باید ناشی از آموزه‌های دینی دانست (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

۳-۳. عزت اسلامی

مؤلفه نظری دیگر، «عزت اسلامی» و سیادت دینی است که در روابط خارجی، ناظر به جامعیت، کمال و مقبولیت دین اسلام است. امام علی ۷ در این باره می‌فرماید: «باید در رفتار تان، احتیاج و بی‌نیازی را در هم آمیزید و میان حسن معاشرت و نرمی در گفتار، با عزت و نُزْهت دینی، پیوند زنید (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۸-۱۷۷).

توجه به حفظ حیثیت، آبرو، منزلت، عرض خود و دیگری و نیز ارزش قائل شدن به عزت نفس، عظمت و سر بلندی کشور اسلام و واجب شمردن احترام آن‌ها، در بیانات رهبری نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳-۳-۱. عزت حقیقی و ظاهری از دیدگاه رهبری

مقام معظم رهبری، معتقدند که عزت واقعی، از آن خداوند است و منشأ الهی دارد. اوست که عزت را به انسان‌ها می‌بخشد، ولی در این مسیر، خود انسان‌ها بستر عزتمندی را در خود ایجاد می‌کنند. ایشان، در این باره می‌فرمایند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؛ عزت، مال خداست: «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»، او عزت می‌دهد، از خدا عزت بخواهید. در واقع، ایشان دو موضوع اساسی را در زمینه عزت واقعی، بیان می‌دارند. این دو موضوع، از قرار زیر است:

الف) عزت واقعی دارای منشأ الهی بوده و اختیار عطای آن به انسان‌ها، در ید قدرت اوست؛ ب) انسان‌ها و مسلمانان، عزت واقعی را باید از خداوند متعال، طلب کنند نه کس دیگری. عزت، یکی از مفاهیم ارزشی الهی و اسلامی، محسوب می‌شود. گروهی از افراد، با غفلت از راه درست و منشأ حقیقی عزت، به بیراه می‌روند و سعی می‌کنند تا عزت را از غیر منشأ حقیقی آن، کسب کنند. مقام معظم رهبری، در جای جای سخنان و نظرات خویش، بر منشأ الهی داشتن عزت و رد منشأ دیگر آن، تأکید کرده‌اند. در اینجا توضیح و اشاره به دو نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد. اول اینکه جمهوری

اسلامی، بر اساس آموزه های مکتب اسلام که در ذیل دو مؤلفه پیشین ذکر شد و با توجه به برتری دینی و عزت مسلمانان بر سایر مکاتب و ادیان (حدیث اعتلا)، در اهداف ملی خود، به «کسب اعتبار و وجهه مثبت بین المللی» قائل است. دوم اینکه، نظام اسلامی با کسب و افزایش «اعتبار و منزلت بین المللی»، به عنوان کشور موفق، مسئولیت پذیر و نمونه، می تواند به مثابه الگویی دینی، به نمونه سازی و الگوپردازی جامعه اسلامی، بر اساس مبانی شیعی، در جهت الهام بخشی به کشورهای اسلامی و جهان سوم، همت گمارد. اهمیت این موضوع، زمانی بارزتر می شود که در عصر حاضر، تولید و افزایش قدرت نرم، در کنار توا دی های سخت-افزاری، دو چندان شده و توانایی های فرهنگی، تمدنی و علمی هر کشوری، در قابلیت اعتبار سازی و سیادت آن، از نزالت بی بدیلی برخوردار شده اند (ر.ک: دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۴-۱۵۲).

۳-۲. چگونگی کسب عزت اسلامی

مقام معظم رهبری، یکی از راه های کسب عزت اسلامی را عمل به این آیه شریفه می دانند: «... این جوری ملت ها باید عزتشان را به دست بیاورند. این را هم خود قرآن، به ما گفته است: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ «إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ». شما خدا را نصرت کنید، دین خدا را نصرت کنید و برای خدا قیام کنید، خدا شما را نصرت خواهد کرد. خدا که نصرت کرد، دیگر همه قدرت ها پوچ اند.» ایشان معتقدند که بیداری اسلامی، سرآغاز احیای عزت مسلمانان، بلکه تمامی مظلومین و محرومان عالم جهان است. در واقع، یک ارتباط دو سویه، بین بیداری اسلامی و عزت انسانی، برقرار است؛ به طوری که طلب احیای عزت انسانی و اسلامی، باعث حرکت جماعت های مختلف در جهت بیداری شده است که نتیجه آن را می توان احیا و شرافت انسانی و اسلامی ملت ها برشمرد. «چرا مردم به صحنه آمدند؟ آن چیزی که آن ها را کشاند، به صورت واضحی مسأله عزت و کرامت انسانی آن ها بود. در مصر، در تونس و هم چنین در کشورهای دیگر، غرور مردم، به دست این حاکمان ظالم، جریحه دار شده بود» (سینی خامنه ای، ۱۳۸۹/۱۲/۱۹).

به اعتقاد ایشان، اولین گام و حرکت در جهت بازیابی عزت مسلمانان، باور داشتن و اعتقاد عمیق به وعده های الهی است: «اگر وعده های الهی را باور کردیم، آن وقت راه به سوی عزت، به سوی وحدت، به سوی اقتدار در مقابل امت اسلامی، باز خواهد شد (سینی خامنه ای، ۱۳۹۰/۰۱/۰۸).

۳-۴. وحدت امت اسلامی

مؤلفه مؤثر دیگر در شکل گیری «اقتدار ملی»، در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، «وحدت امت اسلامی» یا به بیان دیگر، «دعوت به اتحاد مسلمین» است.

این امر، به عنوان یکی دیگر از اولوی های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به دنبال کسب دو کارکرد مهم می باشد. نخست آنکه اتحاد اسلامی در تحکیم امنیت و ترویج انقلاب اسلامی، با ایجاد و افزایش قدرت جهان اسلام، مؤثر خواهد بود و دوم آنکه شکل گیری بلوک قدرت اسلامی متشکل از کشورهای مسلمان، زمینه ساز تشکیل جامعه جهانی اسلام خواهد شد (دهقانی فیروز ابادی، ۱۳۸۸: ۳۵۲).

یکی از مؤلفه های انقلاب اسلامی ایران، گسترش شعائر اسلامی در جهان و ایجاد وحدت اسلامی در مجموعه بزرگ جهان اسلام است. مقام معظم رهبری، لزوم وحدت ملت های مسلمان را برای ایجاد همدلی در مقابل تفرقه افکنی دشمنان جهان اسلام را ضرور می دانند:

امروز بیش از همه چیز، در امت اسلامی، اتحاد لازم است. وحدت پیدا کنیم، حرفمان را یکی کنیم، دلمان را یکی کنیم؛ این وظیفه یکایک کسانی است که در این امت بزرگ مسلمان، قدرت تأثیرگذاری دارند. چه دولت ها، چه روشنفکران، چه علما، چه فعالان گوناگون سیاسی و اجتماعی.

ایشان، مسأله وحدت را مسأله مهمی می دانند و اصطلاح دیپلماسی وحدت اسلامی در میان امت اسلامی را مطرح نمودند. این اصطلاح، در حکم انتصاب حجت الاسلام و المسلمین اراکی، به سمت دبیر کلی مجمع تقریب مذاهب اسلامی در سال ۱۳۹۱، توسط رهبر معظم انقلاب، به کار گرفته شد (سی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۲۵):

از مجمع تقریب مذاهب اسلامی، در این برهه خطیر و حساس انتظار می رود با بهره گیری از تجربیات ارزشمند گذشته و نیز خلاقیت و ابتکارات مورد نیاز شرایط کنونی، با همکاری و همدلی نخبگان جهان اسلام، به ویژه اندیشمندان حوزه و دانشگاه، «دیپلماسی وحدت اسلامی» را راهبرد خود قرار داده و پایه گذاری تشکیل امت واحد اسلامی را در مقابل اردوگاه استکبار، به عنوان چشم انداز آینده، ترسیم نماید (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۱/۰۴/۲۴).

دیپلماسی وحدت اسلامی از سوی مقام معظم رهبری، در شرایطی مطرح شد که کشورهای مسلمان منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، با بیداری ملت های خود، روبه رو شدند و نظام های استبدادی که در صفحه شطرنج نظام سلطه، باز می کردند، به زیر کشیده شدند (موسی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۲۶).

وحدت اسلامی و تبدیل آن به آرمانی از آرمان های انقلاب اسلامی ایران، از همان ابتدای انقلاب دنبال می شد. رهبر معظم انقلاب، نامگذاری هفته منتهی به ۱۷ ربیع الاول، به «هفته وحدت» را نشان دهنده اهمیت داشتن موضوع اتحاد، برای جمهوری اسلامی ایران می دانند:

«آنچه که امروز، من بر روی آن تکیه می کنم، یکی از وظایف بزرگ و درجه اول ما مسلمان هاست، مسأله اتحاد و وحدت است. ما این هفته منتهی به هفدهم ربیع الاول را از اول انقلاب، به هفته وحدت نامگذاری کردیم، علت هم این است که روز دوازدهم ربیع الاول، به روایت مشهور بین برادران اهل سنت، روز ولادت [پیامبر اسلام ۹] است؛ و روز هفدهم ربیع الاول، به روایت مشهور بین شیعه، روز ولادت [پیامبر اسلام ۹] است. بین این دو روز را به عنوان هفته وحدت، از اول انقلاب، ملت ایران و مسئولین کشور، نامگذاری کردند و این را یک رمز و نماد اتحاد بین مسلمانان، قرار دادند...» (حسینی خامنه ای، ۱۳۸۷/۱۲/۲۵).

در همین زمینه، اصل یازدهم قانون اساسی نیز به حکم آیه ۹۲ از سوره انبیاء «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»، اعلام می دارد همه مسلمانان، یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران، موظف است سیاست کلی خود را بر پایه «ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی» قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

۳-۵. قدرت نرم

برای تعریف قدرت نرم، باید ابتدا به تعریف «قدرت» پرداخت. قدرت، توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران است، به نحوی که آنچه می خواهیم، اتفاق بیفتد. در این طبقه بندی، قدرت به دو نوع سخت و نرم، تقسیم می شود. جوزف نای، میل گر سرشناس آمریکایی، بر این باور است که هرچند قدرت نرم و سخت، درهم تنیده اند، ولی قدرت نرم به قدرت سخت، وابسته نیست. به گفته نای، قدرت نرم، توانایی به دست آوردن خواسته ها از طریق مجذوب کردن - به جای اجبار و یا امتیاز - می باشد. این کار از طریق جذابیت های فرهنگی، ایده های سیاسی و سیاست ها، صورت می گیرد. زمانی که سیاست های ما در چشم دیگران، مشروعیت دارد، قدرت نرم ما تقویت شده است. در واقع، زمانی که شما دیگران را وادار می کنید ایده های شما و آیه شما می خواهید بپذیرند، بدون اینکه در این راه، هزینه زیادی (امتیاز و اجبار) صرف کنید، در آن صورت، شما از قدرت نرم استفاده کرده اید (شن پزوه، ۱۳۸۷: ۲۲). این شیوه قدرت، بر پایه تبدیل تمایلات به برون دادها، شکل می گیرد و موضوع آن به جای اجبار، جذابیت است. در این شیوه، قدرت، بر پایه اقناع دیگران برای پیروی یا موافقت با هنجارها و نهادهایی است که رفتار خواسته شده را تولید می کنند. این پیروی، بیش از هرچیز، منوط به درجه متقاعدکنندگی اطلاعات در دسترس است که یک بازیگر، در جستجوی انتقال آن است (Nye, 2004: 15). قدرت نرم، به دلیل ماهیت جهان کنونی و پیشرفت، ارتقاء ارتباطات و اطلاعات در سطح

جهانی، از اهمیت بیشتری برخوردار شده و مورد توجه صاحب نظران، قرار گرفته است. در سطحی کلان تر، در عرصه روابط بین الملل، قدرت نرم، جلب نمودن مردم به جای اجبار کردن آن است. به نظر نای، اساس قدرت نرم، در ارزش ها نهاده شده است، در فرهنگ و نحوه رفتار با هر کشور در سطح بین المللی و در واقع، ایجاد حس مشروعیت برای اهداف بین المللی یک کشور. لذا قدرت نرم یا جذب قلوب و افکار در سیاست بین الملل، موضوع پراهمیتی است که از منابع مهم آن، فرهنگ، علم و فناوری و عوامل نامحسوس می باشد (Nye, 2008: 37).

جمهوری اسلامی ایران، بنابر اهمیت موضوع افکار عمومی، همواره توجه خاصی به همراهی و جذب آن دارد. اهمیت این موضوع، تا بدان جاست که رهبری معظم انقلاب، بارها در بیانات خود، از این واژه، سخن به میان آورده اند و ابعاد آن را روشن ساختند. در بیانات مقام معظم رهبری، قدرت نرم، همان قدرت معنوی است و در مقابل قدرت مادی (قدرت سخت) به کار می رود (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۴۶). از منظر ایشان: «مهمترین کاری که قدرت معنوی دارد، نجات بشر از دست این منیت-هاست، مهار زدن به این منیت ها و این غرورها و این قدرت های افسار گسیخته است. برای انسان ها، این اساس است. هدف قدرت معنوی، نجات انسان در زندگی مادی، نجات انسان از لحاظ زندگی انسانی و نجات در زمینه های معنوی است» (سینی خامنه ای، ۱۳۸۸/۰۷/۱۴). چنین می فرمایند: «دانش و معرفت، تدبیر و هوشیاری، احساس مسئولیت و تعهد، توکل و امید به وعده الهی، چشم پوشیدن از خوا های حقیر و کم بها در برابر کسب رضای خدا و عمل به وظیفه، این ها عناصر اصلی اقتدار امت اسلامی است که او را به عزت و استقلال و پیشرفت مادی و معنوی می رساند و دشمن را در زیاده خواهی و دست اندازی به کشورهای اسلامی، ناکام سازد (حسینی خامنه ای، ۱۳۸۶/۰۹/۲۷).

قدرت نرم ایران است که می تواند قدرت ملی را تقویت کند و موجب افزایش توا دی های ملی و اقتدار گردد. اما قدرت نرم، تحت تأثیر سه مؤلفه، با تأثیر متقابل بر یکدیگر است. مؤلفه های سیاسی که خود مشتمل بر مردم سالاری دینی، عدالت خواهی در روابط بین الملل، دیپلماسی فرهنگی، استکبار ستیزی و ظلم ستیزی و ایجاد وحدت است. مؤلفه های اجتماعی که در برگیرنده روحیه اعتماد به نفس و خودباوری ملی، منطق و عقلانیت، بهره گیری از ابزار رسانه ای و هنر است. مؤلفه های سوم، از نوع اقتصادی و مدیریتی هستند که در کنار رشد جنبش نرم افزاری و علم محوری، در افزایش قدرت نرم به ایران، کمک کنند.^۱

۱. برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به: محمد رضا عیوضی و مونا پارسا (۱۳۹۲)، «مؤلفه های مؤثر بر ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در برابر جنبش های اسلامی (از منظر مقام معظم رهبری)»، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان.

۳-۶. ولایت فقیه

یکی از مؤلفه های مترقی اقتدار ملی، ولایت فقیه است که مختص به جامعه اسلامی است. این مؤلفه، برآمده از بطن قوانین شرع قدس اسلام، اگرچه عمری به طول عمر شریف دین اسلام دارد، اما بنا به فرموده مقام معظم رهبری «با وجود این سابقه عریق و ریشه دار، «نظام سازی بر اساس فقه اسلامی» تا قبل از امام راحل عظیم الشان، سابقه نداشته است و آن بزرگوار، اول کسی است که در مقام نظر و عمل، یک نظام سیاسی را بر مبنای مردم سالاری دینی و ولایت فقیه، مطرح و ایجاد کرد» (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۰/۰۶/۱۷). با توجه به اینکه نظام مبتنی بر ولایت فقیه، نظامی نوپاست، باید تعریف از این نظام و فراگیری آن در جامعه، به صورت صحیحی اتفاق بیفتد. تعریف مقام معظم رهبری از مقوله ولایت فقیه، تعریفی جامع است که ویژگی های آن نیز در ذیل آن، وجود دارد.

از نظر آیت الله خامنه ای، مسأله «ولایت»، در دنباله بحث «نبوت» است. جدای از بحث نبوت نیست. مسأله ولایت، در حقیقت، تتمه و ذیل و خاتمه بحث نبوت است. اگر ولایت نباشد، نبوت هم ناقص می ماند. ایشان در بیانات متعدد، ولایت را به معنای به هم پیوستگی، اتصال، ارتباط و محبت و اتصال معنوی، بیان نموده اند. چنان که می فرمایند: «ولایت در اصطلاح اولی قرآنی، یعنی به هم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه قدم ر می دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می کنند، یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته اند. هرچه بیشتر، این جبهه باید افرادش به همدیگر متصل باشند و از جبهه های دیگر و قطب های دیگر و قسمت های دیگر، خودشان را جدا و کنار بگیرند، برای اینکه از بین نروند، هضم نشوند. این را در قرآن می گویند ولایت» (اشرفی، ۱۳۹۵: ۳۰).

از نظر مقام معظم رهبری، حکومت ولایت فقیه، همان حکومت مردمی اسلامی است و مهمترین اصل حکومت مردمی اسلامی، ولایت فقیه است. این تعریف و چارچوب بندی از مفهوم مهم ولایت فقیه، حاکی از این مطلب است که اثرگذاری آن بر امورات جامعه اسلامی، غیر قابل انکار است. بنابراین، ارتباط بین اقتدار و ولایت فقیه، بی تردید، امری قابل توجه و در محاسبات قدرت ملی ایران اسلامی ضروری است.

بنا به تعاریف مقام معظم رهبری، «رهبری، یک مدیریت است؛ البته مدیریت اجرایی نیست. این اشکال و اشتباه هم در طول زمان، از اول انقلاب تا امروز، در بعضی از تبلیغات، ادامه دارد. این جور تلقی کنند که رهبری، یک مدیریت اجرایی است؛ نه، مدیریت اجرایی، مشخص است. مدیریت اجرایی در بخش قوه مجریه، ضوابط مشخصی دارد، معلوم است، مسئولین معینی دارد؛ در قوه قضائیه، هر کدام مسئولیت هایی دارند؛ قوه مقننه هم که

معلوم است. رهبری، ناظر بر این-هاست. به چه معنا؟ به این معنا که از حرکت کلی نظام، مراقبت کند (اشرفی، ۱۳۹۵: ۴۱).

این تعریف، بدین معناست که برای رهبری باید مسئولیتی فراتر از مدیریت اجرایی کشور، متصور بود که مدیریت کلان می‌باشد. این مدیریت کلان، در مواقع حساس و بحرانی، به عنوان نقطه اتکا و تکیه‌گاه نظام، عمل کرده است. یکی دیگر از ویژگی‌های ولایت فقیه، عدم عقب‌نشینی از آرمان‌ها و اصول در برابر سیل هجمه‌ها و مشکلات است. ایشان در این مورد فرمودند: «نباید به خاطر فشارهای سیاسی و تبلیغاتی دشمنان قسم خورده اسلام و ایران، در هیچ مسأله‌ای، از اصول و مبانی، کوتاه آمد و در چارچوب‌های غربی حرکت کرد؛ چرا که این مسأله، تجدید نظر و انحراف است نه انعطاف» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۶/۱۷) علی‌رغم این استواری در مسیر، انعطاف‌پذیری هم یکی از اصول مورد توجه ولایت فقیه است. استواری و حرکت قاطعانه در مسیر راستین و عدم عقب‌نشینی از اصول و آرمان‌ها، منجر به تقویت روحیه خودباوری و توانمندی حرکت می‌گردد که این مؤلفه اقتدار، صرفاً مختص به جامعه ایران است.

۳-۷. ایمان

آخرین مؤلفه اقتدار ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران، عنصر ایمان است. ایمان، منشأ بسیاری از اقدامات و الیت‌های مؤمنان، در طول تاریخ اسلام بوده است. در فرآیند انقلاب اسلامی ایران نیز بدون توجه به مقوله ایمان، نمی‌توان روند و چگونگی انجام انقلاب را به صورت جامع، تحلیل کرد.

رهبر معظم انقلاب، به تأثیر این مؤلفه بر اقتدار ملی ایران، اشاره نمودند و فرمودند که منحصر به دوران انقلاب اسلامی نیز نیست، بلکه ایمان، عنصری اساسی در شکل‌گیری حرکت‌ها و جنبش‌های آزادی‌خواه و استبدادستیز در میان مردم ایران بوده است. «عناصر اقتدار برای کشور، چه چیزهایی است؟ من چند موردش را می‌شمرم: یکی ایمان اسلامی است، ایمان دینی است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱۰/۱۹).

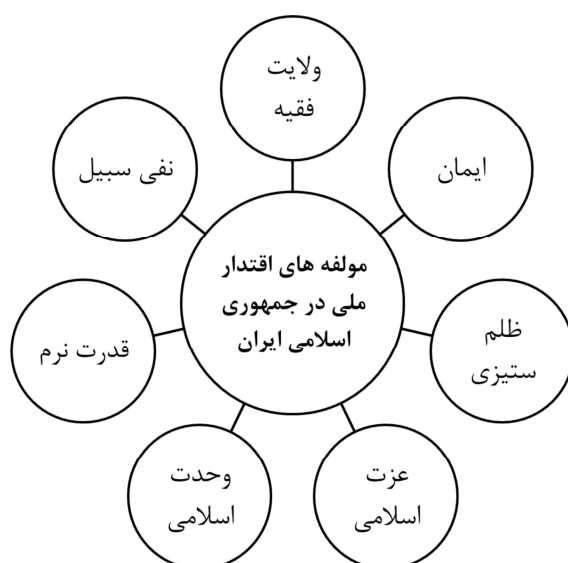
در جریان مبارزات ضد استعماری قرن نوزدهم ایرانیان، می‌توان نقش ایمان دینی را مشاهده نمود. رهبری، به نهضت تنباکو اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «ایمان دینی، جزء مهمترین عناصر مقاومت و تحرک این کشور است؛ مال امروز هم نیست، از ۱۳۰ سال، ۱۴۰ سال پیش به این طرف، هر حرکتی در این کشور انجام گرفته است که اثرگذار، جریان‌ساز و مؤثر بوده است، عنصر «ایمان دینی»، حرف اول را در آن می‌زده است. شما از قضیه تنباکو شروع کنید، قضیه تنباکو که یک حرکت عظیم مردمی در کشور بود، عنصر دینی داشت؛ مرجع تقلید حکم کرد، مردم بر طبق حکم او، به خاطر ایمان دینی، عمل

کردند و یک خیانت بزرگ را که برای سال های متمادی، پدر این ملت را در می آورد، از سر این ملت، دور کردند (همان).

مقام معظم رهبری، یکی از تفاوت های مهم الگوی اقتدار در نظام جمهوری اسلامی را با سایر نظام ها، همین ایمان دینی می داند: «تفاوت اصلی در ای جاست که الگوی اقتدار در نظام های مادی که امروز بر دنیا، حاکم است، با الگوی اقتدار در نظام اسلامی، متفاوت است. در نظام های مادی، اقتدار، متکی به پایه های قدرت مادی است - به پول، به سلاح، به تبلیغات فریبکارانه، و هر جا لازم شود، مزورانه و منافقانه -، اما در الگوی اسلامی و معنوی، این اقتدار در درجه اول، متکی به عامل معنوی و ارزش معنوی و الهی است؛ متکی است به ایمان...» (حسینی خامنه ای، ۱۳۸۹/۰۸/۱۹).

۴. نتیجه گیری

اقتدار در جمهوری اسلامی ایران، دارای مؤلفه هایی است که در حکومت های دیگر، وجود ندارند. ذات اسلامی حکومت و مبنای شرعی آن، موجب شده تا بُن مایه حرکت و رفتار سیاسی و اندیشه سیاسی، شرع مقدس اسلام باشد. اقتدار در چنین فضایی، به معنای رایج آن در ادبیات کلاسیک و دانشگاهی که متبادر کننده منابع مادی و انسانی قدرت مشروع می باشد، نیست. مؤلفه های اقتدار در نظام جمهوری اسلامی ایران، بیش از هر چیزی، بُن مایه معنوی و مبتنی بر مذهب دارد که برای درک آن، باید فقه اسلام را جستجو کرد. این مطلب، حاکی از آن است که اقتدار جمهوری اسلامی ایران وابسته به منابع مادی نیست، ا رچه بی تردید در محاسبات عملی قدرت، باید مورد توجه قرار بگیرند؛ اما در حوزه نظری، در اولویت دوم اهمیت، قرار دارند. این مؤلفه های منحصر به فرد که منجر به افزایش اقتدار ملی ایران شده اند، در شکل زیر به تصویر کشیده شده اند.



شکل شماره ۱- مؤلفه های اقتدار ملی در جمهوری اسلامی ایران